



## وحشی‌گری و کشتار هم نجات‌دهنده جمهوری اسلامی نخواهد بود

## "موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد" (۱)

نبردهای خیابانی و تظاهرات توده‌ای در سراسر کشور، سومین هفته خود را پشت سر گذاشت. بحران سیاسی چنان عمق و ژرفایی یافته است که جنبش اعتراضی سرتاسری روزبه‌روز گسترده‌تر شده و هرروز اقبال بیشتری از توده‌های مردم را به درون مبارزه مرگ و زندگی می‌کشاند. سرکوب و کشتار و بازداشت‌های گسترده نه‌فقط نتوانسته مانعی جدی در برابر مبارزات و نبردهای سراسری برای تعیین تکلیف با رژیم جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن نظم موجود ایجاد کند،

بلکه خود به عاملی برای تشدید و گسترش اعتراضات و نبردهای خیابانی بدل شده است. آتشی که با قتل فجیع و جنایت‌کارانه مهسا امینی شعلهور شد،

در صفحه ۳

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران در بحرانی ژرف گرفتار است. دولت مذهبی پاسدار منافع طبقه سرمایه‌دار که سال‌ها با دیکتاتوری عریان مردم ایران را در اسارت نگهداشته، زیر ضربات مداوم طغیان توده‌های ستمیده قرار گرفته است. موج جدید تظاهرات توده‌ای که در پی قتل بی‌رحمانه مهسا (ژینا) امینی توسط پلیس وحشی جمهوری اسلامی از ۲۶ شهریورماه آغاز شد و همچنان ادامه دارد، تمام استان‌ها و متجاوز از ۱۳۰ شهر کشور را فراگرفته است. تظاهرات و درگیری‌های خیابانی، اعتصابات و تظاهرات دانشجویان متجاوز از صد دانشگاه، اکنون به تظاهرات روزانه دانش‌آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز نیز انجامیده است.



در صفحه ۲

## فاشیست‌های حاکم، جمعه خونین زاهدان را رقم زدند

براساس آماری که تاکنون منتشر شده است، در جمعه خونین زاهدان ۹۴ نفر در اثر شلیک بی‌محابای دژخیمان جمهوری اسلامی به مردم ستم‌دیده بلوچ کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند. اغلب جان‌باختگان و زخمی‌های جمعه خونین زاهدان تنها در طول یک ساعت مورد اصابت گلوله‌های دژخیمان حکومت اسلامی قرار گرفتند. جنایتی که سازمان عفو بین‌الملل آن را "مرگبارترین روز اعتراضات سه هفته اخیر" خواند.

اشکان پویان پزشک متخصص اعصاب و ستون فقرات در زاهدان در صفحه اینستاگرام خود در رابطه با این جنایت نوشت: "معترضان بلوچ از پشت سر مورد هدف قرار گرفتند و بیشتر گلوله‌ها مربوط به این ناحیه‌ها است... به بچه سیزده

در صفحه ۱۰

## "حدیث" دخترکانی که اینچنین بی‌رحمانه کشتار می‌شوند

مردم ایران می‌کارند. به تماشای این دخترکان به خون نپییده بنشینید که "چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می‌شکنند". این دختران و زنانی که در خشم خود خروشیدند، فریاد را تولدی دیگر شدند، ایران و جهان را به حیرت درآوردند و این چنین بی‌باک و پر شتاب، نهال نازک "زن ، زندگی، آزادی" را در گستره ای به وسعت ایران نشا کردند.

به "مهسا" بنگرید، که چه بی‌رحمانه توسط آدمکشان جمهوری اسلامی پریپر شد. به نیکا شاکرمی بنگرید که چگونه تا سکوی بلند آزادی قد برکشید. به سارینا اسماعیل زاده نگاه کنید که چنان نهال جسارت را در کوچه باغ‌های مدرسه کاشت. به تماشای بلندای ایستادگی حدیث نجفی

در صفحه ۵

"نگاه کن  
چه فروتنانه بر خاک می‌گسترند  
آنکه نهال نازک دستانش  
از عشق  
خداست  
و پیش عصیان  
بالای جهنم  
پست است"

نگاه کنید، به بالابلند دخترکان این سر زمین خفته بخون بنگرید، که چه غمگانه بر خاک می‌افتند. به تماشای این دخترکان به پرواز درآمده بنشینید، که چه بی‌باکانه با "نهال نازک دستانشان"، شور و امید را، شهامت و انتظار را، زن زندگی آزادی و غرور و افتخار را در کشتزار انقلاب

در صفحه ۶

## جنگ و گریز و نبرد خیابانی در سندج

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
مردم آزادی خواه و برابری طلب ایران

در صفحه ۹

حمله وحشیانه  
به دانشجویان دانشگاه  
صنعتی شریف را قویاً  
محکوم می‌کنیم

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## وحشی‌گری و کشتار هم نجات‌دهنده جمهوری اسلامی نخواهد بود



رژیم با شکست روبه‌رو شد و دانشگاه‌ها در حمایت از دانشجویان دانشگاه شریف، اعتراضات وسیع‌تری برپا کردند. در طول تمام روزهای هفته سوم مبارزه ادامه یافت. روز شنبه ۱۶ مهر ماه با آغاز چهارمین هفته، موج تظاهرات و نبردهای خیابانی، ابعاد بسیار گسترده‌ای به خود گرفت. این مبارزات به ویژه در کردستان و تهران برجسته‌تر از دیگر استان‌ها بود. جمهوری اسلامی در کردستان علاوه بر پلیس و سپاه، ارتش را نیز به مقابله با مردم مبارز کرد، گسیل داشت. لاقلاً ۵ تن از مردم مبارز سندانج به دست مزدوران نظامی رژیم به قتل رسیدند.

این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که تلاش‌های مذبوحانه رژیم برای مهار جنبش همه‌جا با شکست روبه‌رو شده است. این موج سر ایستادن ندارد و می‌رود تا بساط ستمگران را از ایران جاروب کند. عریه‌کشی خامنه‌ای این سردهسته راهزنان و جنایتکاران حاکم بر ایران و اعلام بیعت مجدد سران دستگاه سرکوب سپاهی، ارتشی و پلیس با وی، بیان چیز دیگری جز شکست آن‌ها در برابر مبارزات مردم و خصلت تعرضی این مبارزات نیست.

ترس و وحشت خامنه‌ای از سرنوشتی است که مبارزات قهرمانانه و حماسی مردم ایران را "اغتشاش" می‌نامد و ساخته‌وپرداخته خارجی‌ها. خامنه‌ای این کودن مرتجع که تصور می‌کند اکنون سال‌های دهه شصت است که هنوز بخشی از مردم ناگاه اسیر در چنگال خرافات مذهبی، اراجیف ارتجاع را برای سرکوب و کشتار مخالفان باور کنند، دو هفته پس از آغاز این اعتراضات، درحالی‌که تلاش مزدورانش برای مهار جنبش به شکست انجامیده بود، برای تقویت روحی آن‌ها، سخنرانی کرد و ادعا کرد: " این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت؛ این اغتشاش برنامه‌ریزی شده بود. اگر قضیه‌ی این دختر جوان هم نبود، یک بهانه‌ی دیگری درست می‌کردند برای اینکه امسال در اول مهر به دلیلی که عرض خواهم کرد، در کشور ناامنی درست کنند، اغتشاش درست کنند. چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده بصراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آن‌ها است؛ نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند." فقط یک مرتجع

در صفحه ۴

سال بودند". بنابراین روشن است که تعداد بازداشت‌شده‌ها در سراسر ایران باید چندین هزار نفر باشد. زندان‌ها مملو از بازداشت‌شدگان است. گروه کثیری از بازداشت‌شدگان به پادگان‌ها منتقل شده‌اند.

بهرغم تمام این وحشی‌گری اما ادامه تظاهرات نشان می‌دهد که این سرکوب‌گری‌ها، نظم ارتجاعی حاکم را نجات نخواهد داد. کشتارهای وحشیانه‌تر پیشین، از جمله کشتار لاقلاً ۱۵۰۰ تن و بازداشت ده‌هزار نفری آبان ماه ۹۸ نیز نتوانست جنبش انقلابی مردم ایران را برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و تمام نظم ارتجاعی حاکم مهار کند. ادامه تظاهرات در تمام شهرها، اعتصاب دانشجویان، پیوستن دانش‌آموزان به جنبش سراسری، بار دیگر این واقعیت را نشان می‌دهد که سرکوب دیگر کارساز نیست. حتی کشتار مردم نیز نتوانسته آن‌ها را مرعوب و از مبارزه بازدارد. ادامه مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم حاکی از آمادگی جان‌فشانی آن‌ها برای رسیدن به هدف است. نه‌فقط کشتار وحشیانه مردم بلوچستان و کردستان کمترین خللی در مبارزات مردم ایجاد نکرد، نه‌فقط حمله وحشیانه مزدوران مسلح رژیم به دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف که گویا قرار بود درس عبرتی برای دانشجویان دانشگاه‌های دیگر باشد، به توقف مبارزات دانشجویی نیانجامید، برعکس منجر به گسترش اعتراضات شد. در جریان سومین هفته از اعتراضات، بیش از صد دانشگاه در ایران شاهد اعتصاب و تظاهرات دانشجویان بود. دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف همانند دانشگاه‌های سراسر کشور در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی رژیم حاکم به اعتصاب روی آوردند و علیه رژیم جمهوری اسلامی و خامنه‌ای شعار سردادند و خواستار آزادی دانشجویان بازداشتی شدند. رژیم که از گسترش اعتصاب دانشجویان به وحشت افتاده بود، به سرکوب این دانشجویان متوسل شد تا شاید عاملی برای فروکش مبارزات گردد. عصر یکشنبه دهم مهرماه، مزدوران یگان ویژه، امنیتی‌ها و بسیجی‌ها، دانشگاه شریف را به محاصره خود درآوردند و دانشجویانی که قصد خروج از دانشگاه را داشتند هدف گاز اشک‌آور و شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای قرار دادند. تعدادی نیز دستگیر شدند و به یکی از پادگان‌ها منتقل شدند. همچنین گزارش‌هایی از بازداشت چند تن از دانشجویان حاضر در خوابگاه شماره ۲ شریف انتشار یافت. این وحشی‌گری خشم مردم را برانگیخت. مردمی که از طریق رسانه‌های اجتماعی خبر این وحشی‌گری را شنیدند، به‌یاری دانشجویان شتافتند. در خیابان‌های اطراف دانشگاه شریف با بند آوردن مسیر، به صدا درآوردن بوق خودروها و شعار دادن تلاش کردند فشار بر نیروهای امنیتی افزایش دهند و مزدوران را وادار به عقب‌نشینی کردند. برنامه

ارتجاع حاکم که تنها ابزار حفظ نظم موجود و ادامه حیات ننگین خود را توسل به نیروی نظامی سرکوب و کشتار مردم می‌داند، در طول سه هفته گذشته جنایات وحشیانه جدیدی آفریده است. بر طبق اعلام تازه‌ترین اسامی جان‌باختگان سه هفته اخیر تا ۱۶ مهرماه، مزدوران مسلح رژیم لاقلاً ۱۷۷ تن از مردم ایران را به قتل رسانده‌اند. کشتار وحشیانه‌ای که رژیم در زاهدان به راه انداخت، اوج قساوت و بی‌رحمی یک دولت مرتجع ضد انسانی را علیه مردم تحت ستم بلوچ در برابر همگان به نمایش گذاشت. تاکنون اسامی ۹۴ تن از جان‌باختگان این کشتار انتشار یافته است. همچنین تعداد کثیری از مردم بلوچ با گلوله‌های جنگی مزدوران نیروهای نظامی سرکوب مصدوم و مجروح شده‌اند. در مازندران ۲۷ تن از مردم مبارز توسط سگ‌های زنجیری پلیس، سپاه و بسیج، به قتل رسیده‌اند. تعداد جان‌باختگان در مناطق کردنشین لاقلاً ۲۱ تن اعلام شده است. تاکنون اسامی ۲۳ تن از کودکان که بی‌رحمانه توسط مزدوران مسلح رژیم به قتل رسیدند، انتشار یافته است. در طول این سه هفته، هزاران تن از مردم ایران در سراسر کشور توسط پلیس و مزدوران وزارت اطلاعات و دستگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران بازداشت‌شده‌اند. جمهوری اسلامی به بازداشت مبارزان در تظاهرات اکتفا نکرد، بلکه اغلب کسانی را که قبلاً بازداشت‌شده بودند، یا



دستگاه پلیسی جمهوری اسلامی اطلاعاتی از مخالفت آن‌ها با رژیم داشت، آن‌ها را نیز بازداشت کرده است. حتی تعدادی از روزنامه‌نگاران روزنامه‌های رسمی وابسته به جناح‌های رژیم نیز بازداشت‌شده‌اند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران روز شنبه هفته گذشته با انتشار بیانیه‌ای از بازداشت یا احضار دست‌کم ۱۰ روزنامه‌نگار خبر داد.

رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران تاکنون هیچ اطلاع دقیقی از تعداد بازداشت‌شدگان انتشار نداده است. تنها، خبرگزاری تسنیم وابسته به ارگان‌های نظامی-امنیتی جمهوری اسلام چند روز پیش از قول یک مقام امنیتی نوشت: «بیش از یک هزار و ۲۰۰ نفر از عوامل اغتشاشات اخیر شناسایی و برخی از آن‌ها دستگیر» شده‌اند. فرمانده سپاه انصارالحسین استان همدان گفت: «۷۰۰ نفر در استان همدان در پی اعتراضات اخیر دستگیر شدند که ۸۰ درصد افراد دستگیر شده زیر ۲۵

زنده باد سوسیالیسم

## "موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد" (۱)



علیه آن قیام کرده‌اند. نسل جدید یکراست و از همین آغاز، قلب نظام اسلامی را نشانه رفت و تصویر اتوریته اصلی و پایه‌گذار جمهوری اسلامی را زیر لگد گرفت و در آتش خشم خویش سوزاند و خاکستر کرد.

ارتجاع اسلامی که از ناحیه مبارزات و اعتراضات پرشور زنان و دختران مبارز به شدت آسیب‌دیده، به انتقام‌جویی روی آورده و بعید نیست که به جنایات دیگری علیه زنان و دختران دست بزند. آخرین خبرهای انتشار یافته در مورد مدارس حاکی از آن است که از روز یکشنبه ۱۷ مهر، نیروهای اطلاعاتی و سرکوب، بی‌سروصدا و حتی با آمبولانس‌های بدون شماره، به قصد دستگیری دانش آموزان، وارد مدارس دخترانه شده‌اند. قبل از هر چیز باید یادآوری کرد که مدیران مدارس وظیفه‌دارند از ورود این نیروها ممانعت به عمل آورند و تحت هیچ شرایطی اجازه ورود به مدرسه و ایجاد مزاحمت برای دانش آموزان به آنان ندهند. از این مهم‌تر، مدیران و معلمان مدارس در قبال دانش آموزان مسئول‌اند و نباید اجازه دهند دانش آموزان بازداشت و ربوده شوند. همچنین وظیفه‌دارند در اسرع وقت و پیش از هرگونه اقدام و دست‌درازی نیروهای اطلاعاتی و سرکوب، والدین دانش آموزان را در جریان قرار دهند و خواهان حضور والدین در مدرسه شوند. دانش آموزان به‌ویژه دانش آموزان دختر و خانواده‌ها بایستی در قبال این اقدامات سرکوب گرانه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی هوشیار باشند و علیه آن به اعتراض برخیزند.

اعتراضات دانش‌آموزی هم پای گسترش نبردهای خیابانی و اعتصاب دانشجویان ادامه یافته است. شنبه ۱۶ مهر در بیست و سومین روز خیزش‌ها و قیام‌های شهری، نبردهای خیابانی اوج نوینی به خود گرفت و شعله‌های قیام دردها شهر فروزان بود. در شهرهای سنندج، سقز، مهاباد، بوکان، دیواندره، پیرانشهر، کامیاران، جوانرود و برخی شهرهای دیگر کردستان و همچنین در شهرهای اراک، شیراز، مشهد، اصفهان، کرج، کرمانشاه، گوهردشت، فردیس، بجنورد، همدان، ساری، بابل، رشت، کرمان و برخی دیگر از شهرها در سراسر کشور، اعتراضات و نبردها و سنگ‌ربندی خیابانی ادامه داشت. مزدوران رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، با شلیک گلوله‌های جنگی تعداد زیادی را به قتل رساندند و تعداد بیشتری را مجروح ساختند. تنها در شهر تهران در چندین منطقه از جمله؛ نازی‌آباد، قلعه حسن خان، دروازه دولت، اکباتان، تهران‌پارس، میدان

مقام آموزش و پرورش را از مدرسه بیرون انداختند. یک بسیجی که ظاهراً می‌خواست با صحبت‌های خود دانش آموزان را آرام کند هو کردند و با شعار "بسیجی برو گم شو" او را نیز از مدرسه بیرون انداختند. در گوهردشت با یکی از مأموران امنیتی درگیر شدند و با شعار "بی شرف بی شرف" او را فراری دادند.

در خیابان‌ها نیز رقص‌کنان و پای‌کوبان روسری‌ها را به آتش کشیدند و با مشت‌های گرم‌کرده شعارهایی سر دادند: "می‌کشیم می‌کشیم، هر آنکه خواهرم کشت"، "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، "تاتک توپ فشفشه، آخوند باید گم بشه"، "ما همه مهسا هستیم، جنگ تا بجنگیم" و در یکجا که مردم بهت‌زده به دختران معترض دانش‌آموز نگاه می‌کردند، شعار "ما تماشاگر نمی‌خوایم به ما ملحق شوید" سر دادند.

اقدامات متهورانه و جسورانه دختران دانش‌آموز که در روزهای بعد نیز ادامه یافته است، این واقعیت را نشان داد که جنبش اعتراضی و انقلابی تا بدان حد رشد کرده، گسترش یافته، همه‌گیر شده و به عمق رفته است که راه بازگشتی برای آن متصور نیست. این بار، فوران شور و شوق و امیدهای سرکوب‌شده دختران دانش‌آموز برای زندگی، پایه‌های حکومت ارتجاعی را لرزاند و مرگ جمهوری اسلامی را نوید داد.

این نسل جدید است که به پا خاسته تا خود را از چنگال تاریک اندیشیان اهریمنی رها سازد و آینده خود را بسازد. قرار بود آموزش و پرورش اسلامی "دانش آموزان متدین و در تراز اسلامی" پرورش دهد و مهندسی آینده جمهوری اسلامی در مدارس طراحی شود! چهل‌وچند سال حکومت ارتجاع و استبداد اسلامی و اعمال خشن‌ترین سرکوب‌ها و محدودیت‌ها برای به وجود آوردن نسلی مطیع و فرمان‌بردار، یکسره باشکست و ناکامی روبرو شده و اکنون با این شعار پاسخ گرفته است "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم".

مقامات حکومتی نیز به این شکست و ناکامی اعتراف نموده‌اند. اصغر باقر زاده معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، به ناکامی این وزارت خانه در ترویج و انتقال مفاهیم مورد نظر حکومت در میان جوانان و دانش آموزان اعتراف نموده می‌گوید: "علی‌رغم اینکه ما محتوای غنی داریم اما نتوانستیم این محتوای قوی را به گوش این نوجوانان و بچه‌ها برسانیم. ما به‌ظاهر ۱۶ میلیون از آن‌ها را (در آموزش و پرورش) در اختیار داریم اما به‌واقع در اختیار نداریم".

موضوع فقط این نیست که وزارت آموزش و پرورش حکومتی اسلامی در انتقال مفاهیم و ایده‌های حکومتی ناکام مانده و ۱۶ میلیون دانش‌آموز در اختیار این دستگاه نیست، موضوع این است که این ۱۶ میلیون علیه چنین مفاهیمی به پا خاسته‌اند. دانش آموزان نه‌فقط بر طبق امیال حاکمان مرتجع اسلام‌پناه و "در تراز اسلامی" پرورش نیافته‌اند بلکه اساساً در برابر ارتجاع و چنین اجبار و فشاری مقاومت نموده و

پیوسته گسترده‌تر و سرکش‌تر شده و می‌رود تا تمام بساط نظم موجود را بسوزاند و خاکستر کند. روز یازده مهر، در هجدهمین روز خیزش‌های شهری و نبردهای خیابانی و سومین روز اعتصاب سراسری دانشجویان، پرچم اعتراض و مبارزه در مدارس به اهتزاز درآمد. بعد از آنکه نیروهای سرکوب رژیم به قصد قلع و قمع دانشجویان و جنبش دانشجویی، دانشگاه صنعتی شریف و دانشجویان مبارز این دانشگاه را مغول‌وار مورد حمله قرار دادند و حتی خوابگاه دانشجویان نیز از گزند گزیده‌های ارتجاع در امان نماند، دانش آموزان مدارس در اعتراض به این سرکوب‌ها و در حمایت از دانشجویان و همراهی با اعتراضات سراسری، وارد اعتراض و خیابان شدند و به مبارزات سراسری پیوستند. مدارس و قبل از همه مدارس دخترانه، با چنان جسارتی پا به میدان گذاشتند و چنان درخششی آغاز کردند که در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی سابقه نداشت. بر متن شرایطی که جامعه را به انفجار کشانده است و زنان به‌عنوان پیش‌تازان مبارزه علیه حجاب اجباری و استبداد و علیه تمام نظم موجود به‌پا خاستند، این بار دختران دانش‌آموز بودند که با جسارتی کهن‌ظیر روسری از سر برداشتند و در آتش افکندند و باشعارهایی



چون "مرگ بر دیکتاتور"، "زن زندگی آزادی"، "نه روسری نه توسری"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، دانش‌آموز می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"، "اسال سال خونه، سید علی سرنگونه"، "نترسید نترسید ما همه باهم هستیم" و شعارهای دیگری نظیر آن وارد خیابان شدند و بهت و حیرت و در عین حال ستایش همگان را برانگیختند.

چندین مدرسه در شهرهای مختلف شاهد این اعتراضات بودند. دختران دانش‌آموز در اراک، بوکان، پرند، تبریز، تهران، رشت، سنندج، سقز، شاهین ویلا (کرج)، شهر قدس، شیراز، شهریار، قزوین، گوهردشت، کرج، مهرشهر، منظریه، مهرنوش، ملارد، مریوان، مشهد و برخی شهرهای دیگر، با تجمع در محوطه مدرسه و در بسیاری موارد خروج از مدرسه و راهپیمایی خیابانی، صحنه‌های درخشانی از شور و شوق مبارزاتی و امید به تغییر و آینده بهتر آفریدند. در چندین مورد عکس‌های خمینی را از کتاب‌های درسی درآوردند و پاره کردند و آتش زدند. قاب عکس‌های خمینی و خامنه‌ای را که بر در دیوار کلاس آویزان بود پایین کشیدند و با لگد شکستند و خرد کردند. یکجا با شعار "بی‌شرف بی‌شرف"

## وحشی‌گری و کشتار هم نجات‌دهنده جمهوری اسلامی نخواهد بود



رسوا می‌تواند جنبش بزرگی از زنان، کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان و دانشجویان که حتی دانش‌آموزان را نیز در بر گرفته است "اغتشاش" کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آن‌ها" بنامد. این کودن و حتی اربابان آمریکائی، اروپائی، روسی و چینی‌اش که سال‌ها از او و رژیمش حمایت کرده‌اند، هنوز نفهمیده‌اند که چه اتفاق بزرگی در ایران در حال رخ دادن است. برای اولین بار در منطقه خاورمیانه، این کانون ارتجاع اسلامی، زنان ایران حجاب را که نماد اسارت و تحجر و سمبل مقدسات مذهبی است به آتش کشیده‌اند. هنوز این‌ها نفهمیده‌اند که این اقدام نه فقط پیش‌لرزه‌های یک انقلاب بزرگ در ایران، بلکه زلزله‌ای چنان عظیم است که تمام منطقه خاورمیانه را زیرورو خواهد کرد.

چه وحشتی بالاتر از این‌که خامنه‌ای به چشم می‌بیند، تمام مقدساتش آماج ضربات ویرانگر مبارزات مردم ایران قرار گرفته و می‌نالد از این‌که مردم، ارگان‌های دولت دینی ستمگر را مورد حمله قرار داده یا "مسجد و حسینیه را به آتش" کشیده‌اند. او هنوز از عمق رادیکالیسم این جنبش خبر ندارد. او هنوز نفهمیده، انقلاب نوینی که طلیعه‌های آن آشکار شده است، رویدادی شبیه انقلاب‌های بزرگ فرانسه و روسیه است که سرتاپای دستگاه دولتی موجود را ویران و نابود خواهد کرد و تشکیلات مذهبی را نیز به آتش خواهد کشید و بر سر مدافعان آن خراب خواهد کرد. مرتجعین از هر قماش که برای حفظ دستگاه دولتی ستمگر موجود و تشکیلات اشاعه خرافات مذهبی تلاش می‌کنند، باید از هم‌اکنون بر خود بلرزند.

خامنه‌ای به‌رغم اراجیفش در وحشت و ترس به سر می‌برد. او عربده می‌کشد که امنیت، مورد تهدید قرار گرفته است. از نیروهای مسلحش می‌خواهد امنیت را برقرار کنند. از پلیس می‌خواهد ایستادگی کند. او می‌گوید: "خب، مسئولیت اصلی نیروهای مسلح چیست؟ حراست از امنیت ملی؛ مسئولیت نیروهای مسلح، مسئولیت امنیت عمومی کشور است. .. آن‌کسی که به پاسگاه پلیس حمله می‌کند، [دارد] به امنیت کشور حمله می‌کند؛ آن‌که به پایگاه بسیج حمله می‌کند، دارد به امنیت کشور حمله می‌کند؛ آن‌که در اظهارات، در سخنرانی، در گفتگوها ارتش را یا سپاه را مورد طعن قرار می‌دهد، به امنیت کشور دارد اهانت می‌کند. تضعیف سازمان‌های نیروهای مسلح، تضعیف امنیت کشور است.

## "موجی در موجی می‌بندد، بر افسون شب می‌خندد، با آبی‌ها می‌پیوندد" (۱)



فلاح، بولوار ابودر، خیابان هاشمی، جنت‌آباد، شهر ک ولی‌عصر، لاله‌زار، خیابان شریعتی، سعادت‌آباد، سه را آزادی، پامنار، باب همایون، خیابان سعیدی، ناصرخسرو و چندین خیابان و محل دیگر، نبردهای خیابانی ادامه یافت. زنان و جوانان مبارز در برخی از این مناطق و شهرها سنگرهای خیابانی ایجاد کردند خیابان‌ها را به تصرف خویش درآوردند و تعدادی از مزدوران حکومتی را نیز گوشمال دادند.

اکنون بیش‌ازپیش شرایط گسترش اعتصاب‌ها فراهم‌شده است. تا آنجا که به دانش‌آموزان مربوط می‌شود، هم‌اکنون این شرایط مهیا شده است که مبارزات معلمان و دانش‌آموزان هماهنگ شود تا بتوان در اتحاد با اعتصابات دانشجویی و نبردهای خیابانی، ارتجاع حاکم را از همه سو به محاصره درآورد.

در جریان اعتراضات و مبارزات پرشور دانش‌آموزان مدارس طی روزهای گذشته، در بسیاری موارد معلمان، به‌ویژه معلمان زن و تشکیلات مستقل معلمان نیز با دانش‌آموزان همراه شدند و از آنان حمایت کردند. این همراهی و اتحاد میان معلم و دانش‌آموز از یکسو و از سوی دیگر همراهی با خانواده‌ها را که در کف خیابان درحال اعتراض‌اند بایستی تقویت کرد. تمام شرایط و زمینه‌ها برای اعتصاب سیاسی معلمان و همراهی با دانش‌آموزان و مبارزان خیابانی فراهم است. انفجار بزرگ بعد از قتل جنایت‌کارانه مهسا امینی، از قرار معلوم انفجارات پی‌درپی دیگری را به همراه می‌آورد تا سونامی ناشی از این انفجارات تکلیف رژیم را یکسر کند.

در خیابان‌ها و میدانی شهرها در سراسر کشور، زنان و جوانان و مردم مبارز و انقلابی، به‌مرستی می‌گویند: "این دیگه اعتراض نیست، شروع انقلابه"، می‌گویند: "به این نگید اعتراض

تضعیف پلیس به معنای تقویت مجرمین است. پلیس موظف است در مقابل مجرم بایستد..."

آری! مردم ایران امنیت ارتجاع را برهم زده‌اند. خامنه‌ای از مزدورانش می‌خواهد که برای حفظ امنیت دزدانی که کشور را غارت کرده‌اند، سرمایه‌دارانی که با استثمار کارگران بی‌حقوق، ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند، نیروهای مسلح و آخوندهای انگل مفت‌خور که وظیفه‌شان سرکوب و کشتار مردم ایران و اشاعه سموم خرافات دینی بوده است، در یک کلام، تمام مرتجعینی که با گذشت ۴۳ سال جز فقر، بیکاری، گرسنگی، سرکوب، جنگ، کشتار و بی‌حقوقی، دیکتاتوری و اختناق ارمغانی برای مردم

اسمش شده انقلاب" و بدین اعتبار، انقلاب پشت در کمین کرده و زنگ در را به صدا درآورده است.

نسل قدیم مبارزان، سال‌هاست که نفرت عمیق خود را از رژیم جمهوری اسلامی اعلام نموده‌اند. نسل جدید نیز دست رد بر سینه جمهوری اسلامی زده است و برای تعیین سرنوشت و تحقق آرمان‌های خود، آستین‌ها را بالا زده و با تهور و جسارتی غیرقابل‌توصیف پا به عرصه مبارزه گذاشته است.

به‌رغم سرکوب و کشتار بی‌رحمانه مردم مبارز به پا خاسته و با داشت‌های گسترده و فله‌ای، اما مبارزات و اعتصاب‌ها و نبردهای خیابانی را سر بازایستادن نیست. امواج بلند و سهمگین مبارزه یکی پس از دیگری از راه می‌رسد. هنوز موج‌بلند قبلی فرونشسته است، موج‌بلند و سهمگین دیگری از راه می‌رسد. نظم فرتوت و پوسیده حاکم را یارای ایستادگی در برابر این امواج نیست.

"شب عبث کینه به دل می‌جوید  
روز می‌آید" (۲)

### زیر نویس

- ۱ - سعید سلطان پور
- ۲ - نیمایوشیج

ایران نداشته‌اند، تلاش کنند. اما مرتجعین ستمگر، دیگر امنیتی نخواهند داشت.

تجربه به‌قدر کافی در این چند سال نشان داده است که هیچ اقدام سرکوبگرانه‌ای نمی‌تواند نجات‌دهنده جمهوری اسلامی باشد. تردیدی نیست که پاسداران نظم ارتجاعی که در این سال‌ها این‌همه جنایت به بار آورده‌اند، برای نجات جان و منافع خود از هیچ جنایتی فروگذار نخواهند بود و تا زمانی که مردم آن‌ها را با قیام مسلحانه سرنگون نکنند به وحشی‌گری خود ادامه می‌دهند. اما اکنون رشد و اعتلای جنبش به مرحله‌ای رسیده است که به‌زودی طومار ننگین این نظم ارتجاعی برچیده خواهد شد و مرتجعین به سزای اعمال ننگین خود خواهند رسید.

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**

## «حدیث» دخترکاتی که اینچنین بی رحمانه کشتار می شوند



باخت. نوجوانی پر شور و جستجوگر که این چنین فریاد می زد "جستجوگر من، نه جستجو شونده، من اینجام و آینده در مشت های من است".

با علنی شدن قتل سارینا، ویدئوهایی از او منتشر شده اند. او در این ویدئوها، از "احساس رهایی و آزادی" حرف زده است، از آرامش و رفاه برای مردم ایران سخن گفته است و اینکه "مردم یک کشور چه انتظاری می توانند داشته باشند از کشور خودشان؟ رفاه، رفاه، رفاه و نه چیز دیگری". او، از روزگار سخت توده های مردم ایران حرف زده است، از وضعیت "داغون" اقتصادی مردم گفته است، از "حجاب اجباری" و انواع فشارهای موجود سخن گفته است و اینکه مردم ما در پاسخگویی به ابتدایی ترین نیازهای خود یعنی "خوراک، پوشاک و مسکن" گیر کرده اند.

بعد از مرگ سارینا، کشته شدن "مهسا موگویی" رسانه ای شد. مهسا موگویی، نمونه دیگری از دختران دهه هشتادی بود که در سن ۱۶ سالگی در اعتراضات خیابانی فولاد شهر حضور یافت و با شلیک گلوله نیروهای آدمکش جمهوری اسلامی جان باخت. خانه کجا، ۲۲ ساله و غزاله چلاوی ۳۳ ساله که اولی در نوشهر و دومی در آمل به ضرب شلیک گلوله های جلاخان جمهوری اسلامی جان باختند. نمونه های دیگری از کشتار زنان و دخترکان در روزهای آتش و خون قیام سراسری مردم ایران هستند که پس از قتل مهسا یکی پس از دیگری توسط آدمکشان جمهوری اسلامی کشتار شدند. رژیمی که طی ۴۴ سال با پاس ها و باغ و درخت، فقط با زبان داس سخن گفته است.

**"تو را چه سود از باغ و درخت**

**که با پاس ها**

**با داس سخن گفته ای**

**باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد**

**که مادران سیاه پوش**

**با خنجران زبیرترین فرزندان آفتاب و باد-**

**هنوز از سجاده ها**

**سر برنگرفته اند"**

حدیث کشتار بی رحمانه این دخترکان به پرواز درآمده در آسمان انقلابی ایران، چنان آتشی بر جان رژیم افکند، که دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای رهایی از فرار خشم و گسترش قیام توده های مردم ایران، با شیوه همیشگی شان به انکار کشتار این دختران جوان و معترض برخاستند. داستان سرایی و سناریو

او، برای اینکه دیده شود، برای اینکه شنیده شود، برای بیان احساس رهایی و آزادی، برای بیان ستمی که در این سال های کوتاه زندگی اش بر او و دیگر دخترکان هم نسل او رفته بود، برای بیان ۴۴ سال بی حقوقی و تبعیض و نابرابری و ستمی که بر سر زنان و تمامی توده های مردم ایران آوار شده بود، قد برافراشت و بر بلندای سکویی ایستاد. از بلندای سکو، همراه با خمسی در گلو و مشت در دست، "زن، زندگی، آزادی" را فریاد کشید. با یاران خود از درد و رنج سال های سپری شده سخن گفت: "یاران من بیایید با دردهایتان، و بار دردتان را در زخم قلب من بتکانید. یاران من بیایید با دردهایتان، و زهر دردتان را در زخم قلب من بچکانید".

بیان این شور و احساس انقلابی، بیان این سرزندگی و رهایی از ستم و تبعیض و بی حقوقی در جسم و جان نیکای جوان- این دخترک ظریف و کوچک اندام خرم آبادی- آنچنان برجسته بود که از چشم آدمکشان رژیم دور نماند.

نیکا، تا پایان شب در تظاهرات بلوار کشاورز حضور داشت و پس از آن مقفود شد. بعد از ده روز بی خبری، در تاریخ ۸ مهر خانواده برای شناسایی جسد او به کهریزک فرا خوانده شد. آخرین رد پای که در آن شب از نیکا بجای مانده بود، یک تماس تلفنی و یک استوری در صفحه اینستاگرام شخصی او بود. به گفته مادرش سیمین شاکرمی، نیکا ساعت یازده و چهل دقیقه شب با او تماس گرفته به مادرش گفته بود "در حال فرار از دست ماموران است". در آخرین استوری اش نیز، تصویری از او نقش بسته بود که روسری اش را در اعتراضات آن شب آتش زده است.

نیکا اولین نوجوانی نبود که در دو هفته گذشته جان شیفته اش توسط آدمکشان جمهوری اسلامی پرپر شد. پیش از آنکه جنازه او در کهریزک شناسایی شود، جان باختن حدیث نجفی، دختر ۲۲ ساله ساکن کرج، در شبکه های مجازی بازتاب یافت. حدیث نجفی، نمونه دیگری از قتل دختران جوان معترض به قتل مهسا بود که روز چهارشنبه ۳۰ شهریور با حضور در اعتراضات خیابانی به ضرب گلوله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی کشته شد. دختری که پیش از جان باختن از آرزوهایش سخن گفته بود، دختری که می خواست پس از حضور در اعتراضات خیابانی، "وقتی چند سال گذشت" و "همه چی عوض شد"، خوشحال باشد که با شعار "مرگ بر خاتمه ای" در تظاهرات براندازی جمهوری اسلامی حضور داشته و سهم خود را در اعتراض به قتل مهسا و ۴۴ سال سرکوب و کشتار و جنایت آدا کرده است.

هنوز حدیث دردناک کشته شدن "حدیث نجفی" در جسم و جان مردم ایران نهفته بود که خبر جان باختن سارینا جامعه را به تکان در آورد. سارینا اسماعیل زاده، نوجوان ۱۶ ساله دیگری بود که در دو هفته گذشته همانند نیکا شاکرمی پس از بازداشت به دست نیروهای امنیتی جان

بنشینید، که چه زیبا و شورانگیز گلوهای "زن، زندگی، آزادی" در مشت های او شکوفه داد. به غزاله چلاوی بنگرید، خانه را یاد آورید، به تماشای نازک آرای مهسا موگویی و ده ها کودک - دخترکان این سرزمین پیاخته بنشینید، که هر بام و شام در شقاوت و بی رحمی جمهوری اسلامی - این رژیم ستمگر و آدمکش- در خون خود غرق می شوند.

به مهسا امینی نگاه کنید، دختر جوانی که در بازداشتگاه اخلاقی گشت کشتار به قتل رسید و مرگش آتشفشان خشم زنان و دخترکان و توده های مردم ایران شد. آتشفشانی پر خروش و توفنده که گدازه های سرکش آن در سراسر ایران پرتاب شد، از مرزها فراتر رفت، آنچنان فرا رفتی که جهان و جهانیان را به حیرت درآورد. مهسا به خاک افتاد، اما مرگش جرقه شد، از جرقه حریق برخاست، حریق شعله کشید، شعله اش بلند و بلندتر شد، گسترش یافت، آنچنان گسترش یافتی که کوس رسوایی رژیم را در تمام جهان به صدا درآورد.

مرگ مهسا، مرگی برای به سوگ نشستن نبود. مرگی برای گریستن در سکوت خانه، و یا شکستن بغض در گنج خلوتی نبود. مرگ او، میلادی برای دخترکان جوان بود، که با بال های نازک شان از زیر خاکستر "ژینا" در گستره ای به وسعت ایران بال بگشایند. مهسا به قتل رسید، اما مرگ او فریاد شد، او در مرگ خویش "چنان به فریاد آمد که وجودش همه بانگی شد" بر سر کشتار کنندگان مردم ایران. مرگ او به دخترکان جوان جسارت بخشید تا هر کدام به سوی شهر و میدان و خیابانی بال بگشایند و با پرچم جان سرود "زن، زندگی، آزادی" را فریاد کنند.

با مرگ مهسا، نیکا و نیکاهای زاده شدند. حدیث و ساریناها در خاکستر وجود او شکفته شدند، غزاله و خانه در مشت های او گل دادند، مهساهای دیگری همچون مهسا موگویی ۱۶ ساله در مرگ او تکثیر شدند. به این دخترکان سرشار از شوق زندگی خوب نگاه کنید، به تماشای این دخترکان پر از شور و عشق و آزادی بنشینید که "چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می شکنند، رخساره ای که توفانش مسخ نیارست کرد".

نگاه کنید، با چشم جان به تماشای شور و شوق نیکا بنشینید، که چه شورانگیز در آسمان پر تلاطم ایران به پرواز درآمد، و چه مغرور و سربلند در میانه جمع شیفتگان آزادی فرود آمد. به نیکای ۱۶ ساله نظر کنید که غروب ۲۹ شهریور، از خانه بیرون زد و راهی اعتراضات بلوار کشاورز تهران شد. مشت های کوچک او با مشت دیگران گره خورد و فریاد "مرگ بر دیکتاتور" در آسمان تهران پیچید. به نیکای نوجوان نگاه کنید، به نوگی که آنچنان ظریف و کوچک اندام بود که در بهم فشردگی جمعیت معترض دیده نمی شد، در میانه آن جمعیت به هم فشرد، کسی شور و نشاط و احساس رهایی او را در نمی یافت. کسی نمی دانست که در چشمان روشن او، فروغ فردای دیگری شعله ور است.

## جنگ و گریز و نبرد خیابانی در سنندج

همراه با اعتصاب عمومی و تعطیل مغازه ها در استان کردستان، در برخی از شهرهای این استان زنان و جوانان مبارز و انقلابی بار دیگر وارد خیابان ها شدند و با سردادن شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور"، "زن زندگی آزادی" با مزدوران حکومتی درگیر شدند. در حالیکه اعتراضات دختران دانش آموز نیز در سقز و سنندج و مریوان و برخی شهرهای دیگر در مدارس و بیرون از مدارس ادامه داشت، در سنندج گروه های متعددی از زنان و جوانان مبارز در گروه های چند ده نفره به صورت غیر متمرکز در چندین نقطه شهر از جمله در خیابان فردوسی، حسن آباد و خیابان ادب با سردادن شعارهای ضد حکومتی به نبرد با مزدوران حکومتی برخاستند.

در خیابان ادب نزدیک به صد تن از جوانان و زنان جسور و مبارز با آتش زدن چند حلقه لاستیک، خیابان را مسدود کردند و با شعار مرگ بر دیکتاتور و "زن زندگی آزادی" به جنگ و گریز با مزدوران حکومتی پرداختند. در حالی که نیروهای سرکوب با شلیک گاز اشک آور و گلوله های ساچمه ای به روی مردم تیراندازی می کردند، جوانان شجاع و زنان جسور و مبارزی که با روسری وداع کرده بودند، با کوکتل مولوتف و سنگ و کیسه های پلاستیکی بنزین، پاسخ مزدوران را می دادند. به رغم آنکه نیرو و تجهیزات نظامی زیادی در خیابان های سنندج مستقر شده اند و سرکوب گران همه گونه وسایل سرکوب با خود حمل می کنند، اما آشکارا از زنان و مردان مبارزی که به نبرد خیابانی و جنگ و گریز روی آورده بودند می ترسیدند و جرئت نزدیک شدن به مبارزان را نداشتند. جوانان مبارز سنندج برخی خیابان ها را به تسخیر خود درآوردند. ورودی همدان - سنندج را مسدود کردند و برخی مأموران سرکوب را نیز فراری دادند. باین همه در اثر تیراندازی مزدوران چندین نفر زخمی شدند. هنوز آمار دقیقی از تعداد کشته ها و زخمی ها و بازداشت شدگان در دست نیست. در سنندج همچنین یک راننده که به نشان اعتراض بوق می زد از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. نبردهای خیابانی که ساعت حدود ۱۰ صبح امروز آغاز شد، چند ساعت ادامه داشت.

مبارزات و نبردهای خیابانی امروز ۱۶ مهر، منحصر به شهر سنندج نبود. این نبردها در بسیاری دیگر از شهرهای کردستان و سایر شهرها و استان ها، از جمله تهران، اصفهان، شیراز، کرمان، رشت، کرج، گوهردشت، فردیس، مشهد، بابل و چندین شهر دیگر نیز ادامه داشت. در دانشگاه ها نیز علی رغم اقدامات وحشیانه سرکوب گران رژیم علیه دانشجویان و بازداشت های گسترده، اعتصاب سراسری و تجمعات دانشجویی ادامه داشت. نبردهای خیابانی و اعتصابات سراسری تا تعیین تکلیف قطعی با رژیم جمهوری اسلامی ادامه دارد. هیچ راه نجاتی برای رژیم حاکم وجود ندارد.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - کردستان، دوشادوش زنان و جوانان کردستان تا سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن تمام نظم موجود به مبارزه و نبرد خیابانی ادامه می دهیم و اقدامات سرکوب گرانه رژیم در کردستان و سراسر کشور را محکوم می کنیم.

ما همچنین از پیکار خیابانی توده های مردم در سایر شهرها و استان ها و اعتصابات سراسری دانشجویان حمایت می کنیم.

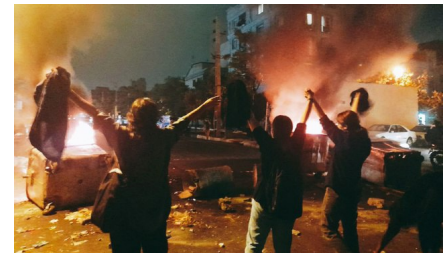
**زنده باد پیکار خیابانی زنان و جوانان مبارز سنندج**  
**پیروز باد اعتصابات سراسری و نبردهای خیابانی توده های مردم سراسر کشور**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**  
**فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - کردستان**

۱۶ / مهر / ۱۴۰۱

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## "حدیث" دخترکاتی که اینچنین بی رحمانه کشتار می شوند



نویسی "خودکشی" این جان باختگان نوجوان در سیمای جمهوری اسلامی کلید خورد. اعمال فشار بر خانواده ها و درهم شکستن روحیه آنان شتاب گرفت. در ابتدای امر، نیروهای امنیتی رژیم، جنازه نیکا را دزدیدند و بدون حضور خانواده، پیکر او را در یک آبادی دور از خرم آباد دفن کردند. پس از آن سناریوی مضحک خودکشی نیکا شاکرمی و سارینا اسماعیل زاده با روایت جعلی پرتاب شدن آنان از پشت بام به حیاط خانه در تلویزیون جمهوری اسلامی به نمایش درآمد. خاله و دایی نیکا برای اعتراف گیری جعلی بازداشت شدند. تهدید به مرگ و اعمال فشار بر پاره ای از اعضای فامیل و خانواده نیکا و سارینا شدت گرفت. با این همه و به رغم اینکه، سال هاست حنای اینگونه ترندها و سناریو سازی های جعلی جمهوری اسلامی برای توده های مردم ایران و جهان رنگ باخته است، اما رژیم امپدوار بود دست کم برای هواداران خود این کشتارهای را توجیه کند. ولی مصاحبه های شجاعانه، دلیرانه و مقتدرانه نسرين شاکرمی - مادر داغدار نیکای نوجوان - با تلویزیون های فارسی زبان خارج کشور در مورد چگونگی کشته شدن نیکا به دست آدمکشان جمهوری اسلامی، آنچنان بر افکار عمومی تاثیر گذاشت که فقط ننگ و رسوایی بیشتری از اینگونه سناریو سازی ها برای جمهوری اسلامی باقی ماند. خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی او بر این باور بودند که با ساختن اینگونه سناریوها، دروغ پردازی ها و جعل واقیعیات، می توانند اندکی از خشم بی امان مردم بپاخاسته را مهار و پیامد آن قیام سراسری و شکوهمند توده های مردم ایران را از تداوم و گسترده گی بیشتر آن باز دارند. اما مردم قهرمان ایران روز شنبه ۱۶ مهر، در میدان عمل و کف خیابان ها پاسخی قاطع به اینگونه ترندها و خیابانی های رژیم دادند.

در شروع چهارمین هفته قیام سراسری، دامنه قیام سلحشورانه توده های مردم ایران آنچنان در سراسر کشور گسترش یافت که استاندار تهران با بیان اینکه "زیر ساخت های امنیتی کشور" برای مهار قیام سراسری مردم موثر نیست، به شکست جمهوری اسلامی در مقابله با جوانان قهرمان، زنان شجاع و توده های دلیر و بپاخاسته اعتراف کرد. در بیست و دومین روز قیام سراسری مردم ایران، شهر سنندج یک سره قیام و اعتصاب شد. در دانشگاه زنانه الزهرای تهران، دانشجویان با برداشتن روسری و سر دادن شعارهایی

شنبه ۱۶ مهر، روز تداوم و گسترده گی قیام و روز پیروزی مردم ایران بر ترندهای شناخته شده رژیم بود. در این روز، مردم بپاخاسته با تداوم قیام شکوه مند خود نشان دادند که این نظام با قتل بی رحمانه دخترکان به پرواز درآمده و دستگیری هزاران نفر از توده های قیام کننده ره به جایی نخواهد برد و این مردم بی لخنه اما دلیر و شجاع، عزم خود را برای سرنگونی انقلابی این نظام سراسر جور و جنایت و کشتار جزم کرده اند.

پی نوشت: تمام شعرها داخل گیومه از زنده یاد احمد شاملو است.

نظیر "سیستم فاسد نمی خواهیم، مهمون قاتل نمی خواهیم" "رئیس برو گمشو"، "توپ تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه" و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" از ابراهیم رئیسی که برای بازگشایی دانشگاه هارفته بود، استقبال کردند. در همین روز، در بسیاری از شهرهای ایران و مناطق مختلف تهران، جوانان و زنان و توده های خشمگین بپاخاسته در جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر رژیم، همراه با سر دادن شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، "زن، زندگی، آزادی" و "مرگ بر خامنه ای"، جمهوری اسلامی را به استیصال کشاندند. در واقع روز



## حمله وحشیانه به دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف را قویاً محکوم می‌کنیم

شامگاه روز گذشته نیروهای سرکوب سپاه و یگان ویژه، با همراهی بسیج و مزدوران اطلاعاتی موسوم به لباس شخصی، دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف را به‌طور وحشیانه‌ای مورد حمله قرار دادند و شمار زیادی از دانشجویان را بازداشت کردند. مزدوران سرکوبگر که تمام ورودی‌های دانشگاه را مسدود کرده بودند، با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای و گاز اشک‌آور، و با خشونت و بی‌رحمی به جان دانشجویان افتادند و تعداد زیادی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده و مصدوم ساختند. نزدیک به صد تن از دانشجویان که در پارکینگ دانشگاه به محاصره سرکوبگران درآمده بودند، به‌شدت مورد ضرب و شتم واقع شدند و تعداد دیگری نیز دستگیر شدند. بخش دیگری از سرکوبگران به خوابگاه دانشجویان حمله کردند و پیش از ورود به خوابگاه، با تیراندازی به‌طرف پنجره اتاق‌ها، نمونه دیگری از وحشی‌گری و حیوان‌صفتی خود را به نمایش گذاشتند. در جریان این اقدام وحشیانه نیز تعدادی از دانشجویان زخمی و شمار دیگری بازداشت شدند.

با انتشار خبر این حمله، خانواده دانشجویان و بسیاری از مردم تهران به یاری دانشجویان شتافتند و با تجمع بر مقابل دانشگاه صنعتی شریف، خواهان آزادی دانشجویان شدند. در خیابان آزادی نیز خودروها با بوق زدن ممتد و مکرر، از خانواده‌ها و دانشجویان حمایت کردند. اما مزدوران سرکوبگر سپاه و یگان ویژه، به خانواده‌ها و تجمع‌کنندگان رحم نکردند و به روی آنان نیز گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه‌ای شلیک کردند. حتی خودروهای درحال عبور خیابان آزادی نیز از حمله و خرابکاری مزدوران درامان نماندند.

رژیم سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی که پایش لب‌گور است، در آخرین روزهای حیات ننگین خود به هر جنایتی دست می‌زند. ارتجاع‌ها حاکم که از اعتصابات سراسری و شکوهمند دانشجویان و تسری آن به سایر بخش‌ها و همچنین از خیزش‌ها و قیام‌های شهری سخت به هراس افتاده، براین خیال واهی است که با وحشی‌گری و سرکوب و بازداشت‌های وسیع و گروهی، می‌تواند در مقابل روند رو به گسترش اعتصاب‌ها و قیام‌های شهری مانع ایجاد کند و خود را از خطر سقوط برهاند.

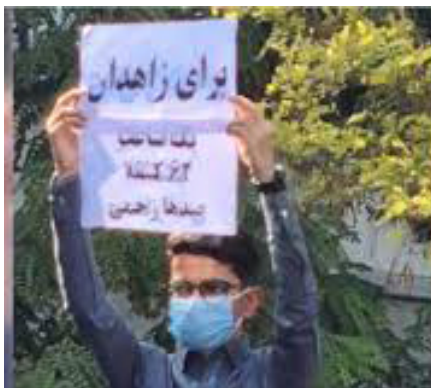
این در حالی است که درست در همان لحظاتی که پاسداران نظم حاکم به سرکوب دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف مشغول بود، نبردهای خیابانی در چندین شهر و از جمله در چند نقطه تهران جریان داشت. اعتصاب سراسری دانشجویان نیز علی‌رغم تشدید بازداشت‌ها و دستگیری‌ها ادامه یافته است. دانشجویان دانشگاه‌های امیرکبیر، تهران، علم و صنعت، بهشتی، علامه طباطبایی، تربیت مدرس، خواجه نصیر، خوارزمی، دانشگاه شیراز، فردوسی مشهد، کردستان، تبریز، سمنان، یزد، ارومیه، زنجان، قم، بندرعباس، جندی‌شاپور و دانشجویان ده‌ها دانشگاه دیگر در سراسر کشور، امروز سومین روز اعتصاب سراسری خود را در اعتراض به یورش وحشیانه سرکوبگران به دانشگاه صنعتی شریف آغاز کردند و خواستار آزادی فوری دانشجویان بازداشتی شدند. افزون براین دانش‌آموزان مدارس دخترانه نیز به اعتراض و اعتصاب پیوسته‌اند و با برداشتن روسری و پایین کشیدن عکس خمینی و خامنه‌ای و شعار "توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه" انزجار و نفرت خود را از رژیم سرکوبگر و ارتجاعی حاکم نشان داده‌اند. نفرت عمومی از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده و راه نجاتی برای ارتجاع حاکم باقی نمانده است. مردم زحمتکش و زنان و جوانان در سراسر کشور به پا خاسته‌اند تا تکلیف رژیم را یکسره کنند و به کمتر از سرنگونی آن رضایت نخواهند داد. یورش وحشیانه به دانشجویان و تشدید سرکوب نیز این رژیم را نجات نخواهد داد.

سازمان فدائیان (اقلیت) یورش وحشیانه و به دانشگاه صنعتی شریف و بازداشت دانشجویان را قویاً محکوم می‌کند. هم‌اکنون آزادی دانشجویان زندانی و زندانیان سیاسی یکی از خواست‌های اصلی دانشجویان است. سازمان فدائیان (اقلیت) از این خواست دانشجویان و خانواده‌ها حمایت می‌کند و خواهان آزادی بی‌درنگ همه دانشجویان بازداشتی و کل زندانیان سیاسی است.

**پیروز باد اعتصابات سیاسی و سراسری دانشجویان**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**  
**زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**یازدهم مهرماه ۱۴۰۱**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## فاشیست‌های حاکم، جمعه خونین زاهدان را رقم زدند



جمهوری اسلامی به قتل رسیدند بیشتر از رقم اعلام شده است، از جمله کودکانی که مظلومانه در خون خود غلطیدند.

بر اساس اخباری که منتشر گردیده است، به یکی از نوجوانان در هنگام بازجویی گفته شده بود: "تو که شناسنامه نداری... الان همین‌جا مثل سگ بگشمت مگه آدمی که حساب بشی". همچنین بازجوی دیگری به یکی از بازداشت‌شدگان چابهار گفته بود: "مگه تو ایرانی حساب می‌شی که خودت رو قاطی کردی؟ برو خدا رو شکر کن که یارانه رو صدقه‌سری اقا می‌گیری".

در پی جنایت وحشیانه رژیم، مردم زاهدان، بویژه جوانان در سراسر شهر به خیابان‌ها آمده و با نیروهای مسلح رژیم درگیر شدند. در جریان این درگیری‌ها مردم ضمن به آتش کشیدن لاستیک خودرو به منظور مسدود کردن مسیر سرکوبگران، پایگاه بسیج در تقاطع بعثت، و کلانتری‌های ۱۶ و شیرآباد و خودروهای سرکوبگران را به آتش کشیدند. از سوی دیگر مزدوران جمهوری اسلامی در بسیج کریم‌آباد با فرماندهی مزدوری به نام محمد شاه‌وزهی، به تلافی مغازه‌های متعلق به مردم بلوچ در چهارراه رسولی از جمله دو پاساژ رویال و گلستان را به آتش کشیدند. یک مدرسه کودکان بلوچ در منطقه شیرآباد نیز توسط این جانیان به آتش کشیده شد.

در پی این جنایت، شهر زاهدان یکپارچه در اعصاب فرو رفت و دیگر شهرهای استان نیز به حمایت از مردم زاهدان برخاستند که رژیم در آن شهرها نیز به روی مردم آتش گشود. از جمله در میرجاوه تعدادی از معترضان در اثر شلیک گلوله مزدوران جمهوری اسلامی مجروح شدند. پیش از جمعه خونین زاهدان، بسیاری از شهرهای استان به قیام توده‌های ستم‌دیده ایران علیه جمهوری اسلامی پیوسته بودند. مرگ فجیع مهسا امینی و تجاوز سرهنگ جنایتکار جمهوری اسلامی در چابهار به یک دختر ۱۵ ساله در هم آمیخت و خشم مردم ستم‌دیده بلوچ را علیه رژیم برافروخت.

در تاریخ ۱۰ شهریور، یک دختر ۱۵ ساله به نام ماهو بلوچ از اهالی یکی از روستاهای چابهار در حین "بازجویی" توسط ابراهیم کوچک‌زایی فرمانده نیروی انتظامی چابهار مورد تجاوز قرار گرفت. جمهوری اسلامی در ابتدا تلاش کرد تا مانع پخش این خبر شود، اما با اطلاع‌رسانی خانواده و فعالین منطقه، خشم مردم ستم‌دیده بلوچ برافروخته شد. با آغاز اعتراضات به مرگ مهسا (ژینا) امینی که از سفز و سندج در روز ۲۶ شهریور آغاز گردید و به سرعت تمام ایران را درنوردید، مردم بلوچ نیز به خیابان آمدند و

خشم در گلو مانده‌ی خود را فریاد زدند. روز چهارشنبه ۳۰ شهریور مردم زاهدان در برخی از محلات دست به تجمع اعتراضی زدند که بیش از ۳۰ نفر دستگیر شدند. رژیم اغلب دستگیرشدگان را فردای آن روز با این امید که اعتراضات در بلوچستان فراگیر نشود آزاد کرد. اما روز ۳۱ شهریور بار دیگر زاهدان شاهد اعتراض مردم ستم‌دیده‌ی شهر بود. در این روز خیابان‌های دانشگاه، بزرگمهر و تقاطع بزرگمهر و بلوار معلم به صحنه‌ی اعتراض علیه رژیم ستم و جنایت تبدیل شدند. در این روز باز تعدادی از جمله زنان و دختران معترض به وضع موجود دستگیر شدند که این‌بار تنها ۱۴ تن از آن‌ها با تهدید و ضرب و شتم و گرفتن تعهد، در فردای آن روز آزاد شدند.

شنبه دوم مهرماه تجمع ستم‌دیدگان بلوچ در میدان کوثر (بازار مشترک) با یورش نیروهای یگان ویژه به خشونت کشیده شد. معترضان در این روز با شعارهایشان، با قیام مردم ایران علیه جمهوری اسلامی اعلام همراهی و همدلی کردند. سوم مهرماه اعتراضات اوج گرفت. نه تنها در زاهدان بلکه در دیگر شهرهای استان از جمله سراوان بین مردم و نیروهای سرکوب رژیم درگیری شکل گرفت. در شیرآباد زاهدان جوانان اقدام به بستن جاده کردند. در همین روز اینترنت در بلوچستان کاملاً قطع شد.

در حالی که در جریان اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸، در بلوچستان به دلیل جو امنیتی و سرکوب وحشیانه و جنایات بی‌شمار حکومت علیه مردم بلوچ، اعتراضات توده‌ای پا نگرفت، این‌بار اما از همان ابتدا اعتراضات در بلوچستان آغاز شد. یکی از موضوعاتی که در شروع سریع این اعتراضات در بلوچستان نقش داشت، ماجرای تجاوز جنایتکارانه سرهنگ نیروی انتظامی به دختر ۱۵ ساله بلوچ بود. از زمان انتشار این خبر جمهوری اسلامی تلاش کرد تا سروصدای این تجاوز جنایتکارانه را با روش‌های گوناگون از جمله تهدید و تطمیع خانواده قربانی این جنایت بخواباند، همان‌طور که پیش از این در ماجرای تجاوز به تعدادی از دختران ایرانشهر در سال ۹۷ این کار را کرده بود و همان‌طور که در تمامی این سال‌ها هرگز گوشی برای شنیدن صدای مردم ستم‌دیده بلوچ از این همه ظلم و ستم نداشت. اما این بار با خروش سراسری مردم ایران، این موضوع دیگر قابل پوشاندن نبود.

به همین دلیل دوشنبه ۲۸ شهریور و در حالی‌که ۱۸ روز از این جنایت همراه با بی‌اعتنایی حکومت به آن گذشته بود، یک گروه از تهران

عازم چابهار شدند و همراه با برخی از "ریش‌سفیدان" منطقه به منزل ماهو بلوچ رفته و سعی کردند خانواده وی را با روش‌های گوناگون مانند "مصلحت‌نظام و منطقه" وادار به سکوت کنند. اما این حيله مکاران مثرثمر نشد. بعد از این واقعه در روز ۳۰ شهریور سه تن از بستگان ماهو بلوچ توسط نیروهای امنیتی و به منظور ترساندن خانواده، دستگیر و در واقع به گروگان گرفته شدند که تاکنون تنها یکی از آن‌ها آزاد شده است.

در پی این وقایع، عبدالغفار نقشبندی امام جمعه موقت راسک در روز سوم مهرماه با صدور بیانیته‌ای ضمن تایید تجاوز سرهنگ نیروی انتظامی خواستار محاکمه علنی وی شد. وی با اشاره به دیدار خود با خانواده ماهو بلوچ نوشت: «صدای دردناک و بغض‌ترکیده خواهر کوچک مظلوم را از نزدیک شنیدم و از شدت جنایت صورت گرفته نفس در سینه‌ام حبس گردید».

فردای آن روز خانواده ماهو برای پیگیری شکایت به زاهدان رفتند اما ماموران سرکوب رژیم با تهدید خانواده به جای پیگیری شکایت، از آن‌ها خواستند تا بیانیه عبدالغفار نقشبندی را تکذیب کنند. همان روز اطلاعیه‌ای برای تجمع در روز ۵ مهرماه در "بلوک بازار" چابهار به‌منظور دادخواهی دختر بلوچ منتشر گردید.

تجمع مردم چابهار اما با یورش نیروهای سرکوب رژیم همراه شد. مردمی که برای اعتراض به تجاوز جنایتکارانه سرهنگ نیروی انتظامی گرد آمده بودند، مورد تهاجم نیروی انتظامی و دیگر دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفتند. شلیک مستقیم گلوله توسط نیروهای سرکوب به سمت مردم، باعث شد درگیری به سراسر شهر گسترش یابد و مردم ستم‌دیده بلوچ با شعله‌های خشم خود آن‌چنان آتشی برپا کردند که مزدوران رژیم مجبور به فرار شدند.

در این روز همچنین تعدادی دستگیر و مجروح شدند که تاکنون نام ۶ دختر نوجوان در بند منتشر شده است. حضور دختران جوان و نوجوان در

در صفحه ۹

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**



## فاشیست‌های حاکم، جمعه خونین زاهدان را رقم زدند

این روز کاملاً محسوس بود. زنان و دختران ستم‌دیده بلوچ فریاد می‌زدند: "تجاوز، جنایت، لعنت به این ولایت".

در همین روز مردم در شهر سرباز نیز دست به تجمع زدند و دانشجویان دانشگاه زاهدان با صدور اطلاعیه‌ای با حمایت از خواست‌های معترضان، و در اعتراض به بازداشت آن‌ها اعلام اعتصاب کردند. همچنین دانشجویان دانشکده دریانوردی و علوم دریایی چابهار و شعب دانشگاه آزاد در استان نیز به همراهی با معترضان برخاستند.

در روزهای بعد اعتراضات در شهرهای گوناگون استان از جمله ایرانشهر، میرجاوه و سرباز ادامه یافت تا این‌که در روز جمعه ۸ مهر همچنان که در بالا آمد، حکومت اسلامی دست به جنایتی بزرگ زد و این‌گونه جمعه ۸ مهر، جمعه خونین زاهدان شد، جمع‌های که فراموش نمی‌شود و نباید فراموش کرد. بعد از آن روز خونین، اعتراضات در بلوچستان در اشکال تظاهرات و اعتصاب از جمله اعتصاب کسبه در زاهدان ادامه یافت و رژیم نیز سیاست جنایتکارانه‌ی خود علیه مردم ستم‌دیده بلوچ را ادامه داد. برای نمونه ۸ تن از تظاهرکنندگان را که در اثر تیراندازی مزدوران رژیم در میرجاوه مجروح شده بودند، با وجود آن‌که هنوز بهبودی کامل نیافته بودند، روز ۱۲ مهر دستگیر کرد.

جمهوری اسلامی همچنین در مورد کشتار زاهدان مانند همیشه به دروغ‌گویی و جعل واقعیات توسل جست. اما جنایت آن‌چنان آشکار بود که حتا عبدالحمید امام جمعه اهل سنت و بسیار مرتجع و ترسوی زاهدان نیز به زبان آمد که "این برخورد با مردم عادی غیرمسلح خیلی وحشتناک بود. در کل دنیا برای پراکنده کردن افراد از گاز اشک‌آور، گلوله‌های پلاستیکی و ماشین‌های آب‌پاش استفاده می‌کنند، اما متأسفانه مردم ما را هدف تیر جنگی قرار دادند و در مدت کوتاهی ده‌ها نفر را کشته و زخمی کردند." او این سخنان را در جلسه مشترک "سران طوایف بلوچ" و "نمایندگان مجلس اسلامی استان" که به دعوت وی برای بررسی این کشتار برگزار شده بود، عنوان کرد. جلسه‌ای که مانند همیشه هیچ خروجی عملی نداشت و هدف واقعی‌اش چیزی نبود جز فرونشاندن آتش خشم توده‌های جان به لب رسیده بلوچ با دادن وعده. چقدر مسخره است وقتی که خروجی جلسه این شد که تمام تقصیرها متوجه استاندار و برخی دیگر از مقامات استانی است و راه حل نیز در تغییر این آدم‌ها!!

از آن‌جایی که این جنایت، خشم نه فقط توده‌های ستم‌دیده بلوچ بلکه کل ایران را برافروخت، این خدمتگزار ارتجاع که هم از طالبان حمایت کرد و هم از ابراهیم رئیسی در "انتخابات" ریاست‌جمهوری، برای آن‌که ته مانده اعتماد آن بخش از مردم بلوچ با اعتقادات مذهبی را به خود حفظ کند، مجبور به اعتراف به این جنایت



## مردم آزادی خواه و برابری طلب ایران

در شرایطی که قریب به اتفاق دانشگاه‌های ایران در اعتصاب بسر می‌برند و دانشجویان مورد هجوم وحشیانه مزدوران رژیم قرار گرفته‌اند، همچنین در شرایطی که کارگران شرکت اسنپ و بخشی از کارگران پیمانی نفت دست به اعتصاب زده‌اند، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران طی فراخوانی برای سه شنبه ۱۲ مهرماه دانش‌آموزان و معلمان را فراخوان داده است که از حضور در کلاسهای درس خودداری کنند تا با مبارزات اعتراضی و اعتصابی شما مردم همراهی کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن حمایت خود از این فراخوان، از شما می‌خواهد که با آن همراه شده و حمایت فعال خود را در اشکال گوناگون بر علیه جمهوری اسلامی به نمایش بگذارید.

04.10.2022

**امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت**

بیشترین فقر و بیکاری دامن‌شان را گرفته است و جوانان‌شان برای لقمه‌ای نان مانند ماجرای کشتار سوختبران توسط سپاه پاسداران در اسفند ماه سال ۹۹ قتل‌عام می‌شوند.

در رابطه با جمعه خونین زاهدان نیز جمهوری اسلامی مانند همیشه به جای پذیرش مسئولیت خود در این جنایت، "گروه‌های تروریستی" را عامل این کار اعلام کرد و برای کشته شدن خود مراسم گرفت، در حالی که مردم فقیر بلوچ کشته‌شدگان خود را بی‌صدا و با دلی پر درد به خاک سپردند.

رژیم در همین مدت حتا از اعدام و کشتار سوختبران بلوچ دست نکشید. در هفته‌ای که گذشت حداقل ۴ بلوچ اعدام و دو سوختبر کشته شدند. همچنین در درگیری‌های استان حداقل ۵ بلوچ دیگر کشته شدند. انتظار از جمهوری اسلامی برای رسیدگی به این جنایت انتظاری بیهوده است و کسانی که سعی می‌کنند این موضوع را به مردم القا کنند دشمنان مردم هستند.

این‌بار اما خروش مردم ستم‌دیده بلوچ با خروش دیگر مردمان ستم‌دیده ساکن ایران، با خروش زنان قهرمان، با خروش جوانان قهرمان، با خروش کارگران و زحمتکش‌های سایر مناطق کشور درآمیخته و جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند شعله‌های خشم این مردم به تنگ آمده از ظلم و جور حاکم را خاموش کند.



حکومت شد، هر چند که تنها مقامات استانی حکومت را مسئول دانست و نه اصل نظام جمهوری اسلامی را. البته حرف‌های او حتا خریداری در میان حکومت که شمشیر را از رو برای توده‌های ستم‌دیده بلوچ بسته است، ندارد.

وقتی که وزیر کشور برای به‌اصطلاح بررسی موضوع به بلوچستان سفر کرد، همان ادعای را تکرار کرد که از روز اول مقامات جمهوری اسلامی بیان کرده بودند. این فرمانده پیشین سپاه قدس پس از ورود به زاهدان گفت: "صحنه‌های بدی بود که حافظان نظم و امنیت کشور توسط عده‌ای اغتشاشگر مورد حمله واقع شدند." قائم مقام وقیح اداره کل اطلاعات سیستان و بلوچستان نیز با "ادعا" خواندن تجاوز جنایتکارانه‌ی فرمانده انتظامی چابهار به یک دختر بچه‌ی ۱۵ ساله، گفت: "تلاش کردند با سواستفاده از این موضوع احساسات جوانان را تحریک کنند و عده‌ای هم فریب بازی آن‌ها را خوردند".

وقتی که فرمانده جنایتکار و متجاوز پلیس بدون ترس از مجازات به یک دختر خردسال تجاوز می‌کند، وقتی که مزدوران رژیم به سادگی مردم بلوچ را به خاک و خون می‌کشند و به دلیل کار خود حتا ترفیع مقام می‌گیرند، ماهیت رسوا و عمیقاً ضد دموکراتیک نظم حاکم را نشان می‌دهد. نظمی که در تمام این سال‌ها بدهی‌ترین حقوق مردم بلوچ را پایمال کرده است، نظمی که برای پایدار ماندن احتیاج به مشت‌های لپ‌ن آدمکش جیرمخوار دارد و تا وقتی که این نظم دگرگون نشود این وضعیت ادامه خواهد داشت. مردم ستم‌دیده بلوچ حتا نسبت به سایر مناطق کشور

## فانشیست‌های حاکم، جمعه خونین زاهدان را رقم زدند

ساله گلوله زدید، شرم نکردید؟! شما حروم لقمه‌ترین سفاک‌های تاریخین!". او پس از نوشتن روایت خود از این جنایت، توسط مزدوران جمهوری اسلامی ربوده شد و هنوز هیچ خبری از وی در دست نیست.

تعداد مجروحان آن‌چنان زیاد و امکانات آن‌چنان کم بود که به گفته‌ی یکی از کارکنان بیمارستان بوعلی زاهدان پزشکان در روزهای جمعه و شنبه ۸ و ۹ مهرماه مجبور شدند اولویت عمل جراحی را به مجروحانی بدهند که احتمال زنده ماندن‌شان بیشتر بود. بیمارستان‌ها بویژه در روزهای اول با کمبود خون برای مجروحان این جنایت وحشیانه مواجه بودند. کشتار مردم زاهدان بی‌شباهت به کشتار نیزار

ماهشهر در قیام آبان ۹۸ نیست. در این کشتار بی‌رحمانه که ریشه در ماهیت نظم سرمایه‌داری حاکم دارد، چندین کودک نیز جان خود را از دست دادند. میرشکار کودک ۲ ساله، جابر شیروزی ۱۲ ساله، جواد پوشه ۱۲ ساله، سیدیس کشانی ۱۴ ساله، سامر هاشم زهی ۱۶ ساله، امید سارانی ۱۳ ساله، امید صفروزی ۱۷ ساله و محمداقبال نانبزهی ۱۶ ساله از جمله کشته‌شدگان جمعه خونین زاهدان هستند. با توجه به این که در منطقه شیرآباد زاهدان بسیاری فاقد شناسنامه هستند و تعدادی از کشته‌شدگان ساکن این منطقه بودند، گفته می‌شود تعداد کسانی که چنین وحشیانه توسط جانیان در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 991 October 2022

## تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

## اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به‌وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به‌وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی